

## مبانی و آثار نگرش اخلاقی به سیاست در پایداری حکومت‌ها و بیداری ملت‌ها با تأکید بر نهج البلاغه

محسن رفعت<sup>۱</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر درصدد آشکارسازی و تحلیل نگرش امام علی (ع) به مبانی سیاست بر پایه اخلاق و واکاوی آسیب‌های آن در پایداری حکومت‌ها و بیداری ملت‌ها است. (مسئله) این تحقیق با روش کیفی و رویکرد توصیفی - تحلیلی مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای با تأکید بر نهج البلاغه سامان یافته است. (روش) با فحوص در رهیافت اندیشه حکومتی امام (ع) می‌توان چنین دریافت که سیاست علی رغم تنوع برداشت‌ها، بدون پشتوانه اخلاق آسیب‌های مختلف فردی و اجتماعی را به همراه خواهد داشت. به‌سازی زیر ساخت‌های اخلاق‌مداری در سیاست می‌تواند زمینه اصلاح رفتارها و مناسبات جمعی را فراهم سازد. ره‌آورد این رویکرد، تجمیع زیرساخت‌های جامعه بر پایه اخلاق‌مداری و دین‌مداری به ویژه در پیوند با نهاد زمامداری است. برون‌داد و یافته‌ها نشان می‌دهد در اندیشه امام نگرش توحیدمدارانه، امانت‌مدارانه، خدمت‌مدارانه، ابزارمدارانه، کرامت‌مدارانه به سیاست و سیاست‌گذاری زمینه را برای حاکمیتی سالم و جامعه‌ای آگاه، نظام‌مند و اخلاق‌مدار فراهم می‌کند. لذا این نگرش بستری مناسب برای همدلی و تجلی تعامل هدفمند در جامعه خواهد شد. (یافته‌ها)

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، نهج البلاغه، سیاست، حکومت، اخلاق، آسیب‌ها، پایداری.

۱. استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه سلام الله علیها، قم، ایران.

## الف) مقدمه

سیاست واژه‌ای عربی از ریشه «سَاسٌ یُسُوْسُ» به معنای رام و تیمار کردن اسب و با توسعه در معنا تدبیر، چاره‌اندیشی و اداره کردن است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۰۸) اما بر اساس نگرش دانشمندان تعاریف متعددی از سیاست ارائه شده است: مانند اعمال قدرت، اعمال اقتدار، گرفتن تصمیم‌های جمعی، توزیع منابع کمیاب، فریب و به بازی گرفتن و... برخی نیز نگاه متعادل‌تری به آن کرده‌اند و تعریف خود را ایجاد حفظ و اصلاح قواعد کلی اجتماعی ارائه کرده‌اند. در کنار آن، نظرات متفاوت مربوط به سیاست قابل بحث هستند، «سیاست به مثابه هنر حکومت کردن، سیاست به مثابه امور عمومی، سیاست به مثابه سازش و اجماع و سیاست به مثابه قدرت» (هیوود، ۱۳۹۵، ص ۱۰) گفتمان غالب این تعاریف یا نظریات حفظ منافع بر اساس سیاست‌های مورد توافق است. گرچه در برخی، مفهومی اخلاقی را می‌توان یافت، اما در جزئیات آن نمی‌توان چنین برداشتی را به تمام ساختار و نظام آن تعمیم داد. به هر روی، از میان نظریه‌های چهارگانه نسبت میان اخلاق و سیاست (ر.ک: اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱-۱۶۲) نظریه یگانگی این دو مقوله و یافتن آثار و آسیب‌های این رویکرد در پایداری حکومت و بیدارسازی ملت می‌تواند در اندیشه امام علی (ع) قابل پیگیری باشد.

## ۱. بیان مسئله

عوارض، انحرافات و آسیب‌هایی که از چرخه رسیدن به قدرت و سیاست به دست می‌آید نه بر فرد که جامعه و هویت ساختاری حکومت می‌تواند از آن تأثیرپذیر باشد. از سویی دیگر سیاست‌های تند و خشونت‌بار حکومت‌ها ناشی از نگرش ناصحیح به سیاست است، در نتیجه بنیان کردن نگرشی سالم و استوار می‌تواند در عملکرد و سیاست‌گذاری‌ها اثرگذار باشد. به عنوان نمونه امام علی (ع) در نقد سیاست‌گذاری‌های خلفای گذشته در خطبه شقشقیه نهج البلاغه سیاست‌های تند حکومت را ناشی از نگرش تند به سیاست معرفی می‌کند و بر این اساس این نحوه سیاست‌برخاسته از نگرش یکی از خلفا را به طور مستقیم اثرگذار بر روش، منش و کنش جامعه می‌داند. (ر.ک: خطبه ۳؛ رفعت، ۱۳۹۷)

بدیهی است این عملکرد برخاسته از نگاه به سیاست منهای اخلاق و بدون آگاهی و عدم توجه به عواقب امور است، اما در مقابل، سیاست بر پایه معرفت و اخلاق که سیاستی صحیح و

اثرگذار بر جامعه است، مبتنی بر نگرش خاص خود، عملکرد ویژه‌ای از آن انتظار می‌رود. لذا سیاست مبتنی بر اخلاق می‌تواند چنین تعریف شود: عینیت‌بخشی و تعمیق راهبری و هدایت جامعه با در نظر گرفتن تمامی مصالح جامعه و ابعاد مختلف انسان جهت رسیدن به سعادت در حوزه‌های متعدد. امام علی (ع) نیز با تبیین این نوع نگرش سعی در برقراری پیوند عمیق سیاست با اخلاق و پایداری حکومت‌ها و بیداری و هشیاری مردم دارد، ضمن آنکه شناخت آسیب‌های عدم وجود چنین نگرشی از نگاه ایشان می‌تواند کشف پیوند سیاست و اخلاق را با دامنه وسیع‌تری معنادارتر نماید. بنابراین پژوهش حاضر این مهم را با محوریت پرسش‌های ذیل و با روش تحلیلی به‌بحث نشانده است: در نگرش امام علی (ع) رهیافت اخلاقی به سیاست در پایداری حکومت‌ها و بیداری ملت‌ها مبتنی بر چه مبانی و آثاری است؟ نگرش ایشان به سیاست اخلاقی مبتنی بر چه گزاره‌های سامان یافته است؟ وجود یا فقدان این گزاره‌ها بر پایداری حکومت و بیداری ملت‌ها چه آسیب‌هایی خواهد داشت؟

## ۲. پیشینه پژوهش

هرچند این پژوهش از پیشینه عمومی در تک‌نگاری‌های خاص به صورت ضمنی برخوردار است، چنانکه در شروع ابن ابی‌الحدید، ابن‌میثم، شوشتری، خویی و دیگر شروح مطالبی پراکنده می‌یابیم، اما مسئله اصلی هیچ‌یک از دانشوران، واریسی دقیق نگرش امام علی (ع) به مبانی سیاست مبتنی بر اخلاق و نیز آسیب‌های عدم وجود چنین نگرشی آن هم بر پایه نهج البلاغه نبوده است؛ این مکتوبات در سه دسته قابل تقسیم است:

الف) بخشی از آن‌ها به‌نحو کلی به‌بیان رابطه سیاست و اخلاق از نگاه امام پرداخته‌اند؛ مانند:

- «اصول و مبانی اخلاقی سیاست در دیدگاه امام علی (ع)»، محمد مولوی، پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۱۴.
- «تبیین مؤلفه‌های سیاست اخلاقی امام علی (ع) پس از رسیدن به امامت» حسین سلطان‌محمدی و فاطمه سلطان‌محمدی: پژوهشنامه علوی، شماره ۵.
- «نسبت اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی (ع)»، جلال درخشه: سیاست، شماره

- نیز کتاب «اخلاق و سیاست، رویکردی اسلامی و تطبیقی» از سید محمدرضا احمدی طباطبایی، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.
- (ب) بخشی به آسیب‌شناسی رابطه این دو پرداخته‌اند:
- «آسیب‌شناسی اخلاق سیاسی کارگزاران حکومت از دیدگاه نهج‌البلاغه»، مجتبی فائق، پژوهش‌های نهج‌البلاغه، شماره ۴۳.
- «آسیب‌شناسی اخلاقی کارگزاران حکومت دینی در نهج‌البلاغه»، محمدرشیدی و مجتبی فائق، پژوهشنامه نهج‌البلاغه، شماره ۱۵.
- (ج) و برخی نیز به نقش برخی آموزه‌ها در بیداری ملت‌ها پرداخته‌اند:
- «مستندات قرآنی بیداری جامعه بشری بر مبنای فطری بودن وحدت»، سیدضیاءالدین علیانسنب و اکرم سروند، مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۲۰.
- «اتحاد و انسجام اسلامی در نهج‌البلاغه»، مهدی عبداللهی‌پور، نشریه طلوع، شماره ۲۴.

برخی مقالات صرفاً به نسبت و رابطه میان این دو پرداخته‌اند و برخی به مبانی اخلاقی سیاست از نگاه امام آن هم با زاویه‌ای خاص نگریسته‌اند. اما برخی دیگر از جهت ماهیت بحث با این پژوهش مشابهند، البته دو مقاله اخیر از یک شخص با محتوایی بسیار نزدیک به هم، نگارش شده که آسیب‌ها را به حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اعتقادی بازگردانده است و آسیب‌هایی مشابه این تحقیق مانند قدرت‌زدگی و خشونت را جزئی از آفات اخلاقی دانسته است، اما آسیب‌های ناشی از یک رذیله اخلاقی را هم‌سو با خود رذیله دانسته و آثار قابل توجه آن تحلیل نشده است. وجه تمایز تحقیق حاضر با مقالات فوق در این است که ضمن تحلیل نگرش امام به مبانی سیاست، آثار اجتماعی و برآیند حقیقی نبود نگرش‌ها را نیز تحلیل کرده است و آن را هم‌سو با کلام امام بررسی کرده است، تمایز این رویکرد در پیوست پایانی تحقیق مشهود خواهد بود.

مقالات دسته سوم نیز به بُعدی کلی از موضوع پرداخته‌اند و در این مبانی و آثار، اخلاق و سیاست و تأثیر معرفتی آن بر پایداری حکومت‌ها و بیداری ملت‌ها انعکاس نیافته است، به ویژه در حوزه مطالعاتی نهج‌البلاغه این گزاره به عنوان مبحثی معرفت‌شناسانه مورد بررسی قرار نگرفته است.

### ۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

این پژوهش از آن رو دارای اهمیت است که اولاً منعکس‌کننده نگرش امام علی (ع) است، شخصیتی که خود مدتی در سیاست فعال و صاحب‌نفوذ بود، از این جهت است که تمرکز بر سیره رفتاری ایشان در حوزه سیاست دو چندان شده، اما خاستگاه آن کنش‌ها و رفتارها مورد توجه قرار نگرفته است. ثانیاً کسی که دغدغه اصلاح رفتارهای غیراخلاقی در حوزه سیاست را دارد، چون در جامعه مدرن و معاصر ما بی‌اخلاقی جزئی از سیاست حاکم بر حکومت‌ها تلقی شده است، می‌تواند با دخالت مؤلفه‌هایی که خواهد آمد در حوزه نگرش، به دغدغه خود جامعه عمل بپوشاند. باتوجه به خلأ الگوهای حکومتی اخلاق‌مداران که رضایت مردم جامعه را در پی داشته باشد و نیز اینکه اقتباس از اندیشه و سیره امام در بازنشانی یک الگوی عملی برای جامعه اسلامی بسیار حائز اهمیت است. لذا سیاست‌مداران و سیاست‌گذاران و مدیران جامعه می‌توانند از آن بهره‌گیرند. هم‌چنین اثرپذیری از رهیافت‌های امام علی (ع) هنگامی که در حوزه نگرش تحقق یافت، در حوزه کنش و عملکرد مدیران و سیاستمداران نیز می‌تواند انعکاس قابل ملاحظه‌ای داشته باشد، در نتیجه درک شناختی مردم را در برخورد با حکومت‌های فاسد برجسته‌تر خواهد ساخت.

**ب) نگاه امام علی (ع) به سیاست و نقش آن در پایداری حکومت‌ها و بیداری ملت‌ها**  
سیاست نزد امام علی (ع) از سنخ راهبری و راهنمایی بر پایه اخلاق است و علی‌رغم رابطه و دادوستد با قدرت اسیر و دربند آن نیست و در این راه جز بر امور اخلاقی سامان نمی‌گیرد. به‌هیچ وجه برای پیشبرد و پیشرفت سیاست و رسیدن و نیل به اهداف آن نمی‌توان وسایل نادرست و غیراخلاقی را به‌کار گرفت. (ر.ک: دلشادتهرانی، ۱۳۹۵، ص ۸۶ به بعد) در نگرش امام غایت سیاست اصلاح است. مراد از اصلاح هدایت اخلاقی مردم به سوی سعادت جمعی و رهنمون شدن آن‌ها به پیروی از دستورهای الهی و عقل و غلبه بر هوای نفس و شهوت است. (ر.ک: رنجبر، ۱۳۸۸) در میان اهداف چهارگانه‌ای که ایشان در فرمان خود به مالک اشتر برمی‌شمارد، اصلاح مردم مهم‌ترین غایت است و دیگر موضوعات، مقدمه تحقق این هدف محسوب می‌شوند. تعبیر امام «اسْتِصْلَاحُ أَهْلِهَا» است (رضی، ۱۴۰۷: نامه ۵۳) و سخنی از اصلاح امور نیست، گویا مراد امام چنین است که اصلاح مردم زمینه‌ای برای بهسازی امور مردم خواهد بود.

از آنجایی که «اِسْتِصْلَاح» از ماده «ص، ل، ح» است و معنای اصلی آن مخالف «فساد» تعبیر شده است، همین ماده در باب افعال در مقابل «افساد» است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۰۳؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۱۷) که معنای بیان شده از سوی لغویان برای ثلاثی مزید آن «اصلاح شیء پس از فساد» و «راست‌ساختن کار» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۱۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۲۵) معانی فارسی گفته شده در فرهنگ‌نامه‌های فارسی نیز درخور توجه است: درست کردن، سر و سامان دادن، رفع عیب و فساد چیزی. (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل ماده اصلاح) وقتی این ماده خود را در باب استفعال که مهم‌ترین معنای آن «طلب» است، می‌بیند معنای طلب اصلاح خواهد گرفت. یعنی نه اینکه صرفاً بهبودی وضع مردم از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و دیگر مؤلفه‌ها در دستور کار زمامدار قرار گیرد که به سامان یافتن خود مردم هدف غایی و نهایی زمامدار و سیاست‌گذار باشد. به عبارتی با بهبود شرایط توسط زمامدار و سیاست‌گذار ممکن است خود مردم هنوز به صلاح دست نیافته باشند و حتی در فساد فردی باقی مانده باشند، چه بسا آبادی سرزمین‌ها آبادی دل‌ها را نتیجه ندهد، چراکه گاهی بهبودی و به سامانی شرایط حکومت‌ها بر اساس الزام و اجبار با ابزاری مانند قانون صورت پذیرفته است، اما جان مردم به این الزام رضایت کافی نداشته باشند.

اما عکس این امر امکان تحقق آن را دارد، هنگامی که مردمان یک سرزمین به سامان رسند اهتمام و دقت خود را برای بهبودی شرایط سرزمین‌شان بیشتر خواهند کرد، از این رو طلب اصلاح فردی و اجتماعی است که اخلاق و ارزش‌های مادی و معنوی را بسط می‌دهد. امام پس از اصلاح مردم، آبادی شهرها را مورد دستور قرار داده‌اند بدان معنا که ساکنان شهرها را اصلاح کنید یا به اصلاح ساکنان شهرها که انسان‌ها هستند بیش از آبادی معمولی شهرها اهمیت دهید. علامه جعفری چنین معتقد است «اساسی‌ترین هدف این فرمان که تنظیم شده یک شخصیت کمال یافته الهی است، پس از تنظیم امور اقتصادی که عامل ادامه حیات طبیعی است و پس از بر طرف کردن عرصه اجتماع برای اصل زندگی، اصلاح و بیداری مردم بوده و با این هدف به ضرورت تکاپوی امور سیاسی و حقوقی و فرهنگی و اخلاقی در به وجود آوردن زمینه تکامل تأکید می‌کند.» (ر.ک: جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴)

کاربست نگاهی مبتنی بر آموزه‌های علوی، سبب خواهد شد که امت اسلامی، نوع نگاه و گرایش‌شان به حکومت تغییر یافته، با حکومت خود همراه خواهند شد و چون حکومت در

سیاست‌های خود سیاست‌گذاری‌های اخلاق‌مدارانه‌ای را اعمال کرده است، هشیارانه با حکومت خویش تعامل خواهند داشت. حکومت فاسد و بی‌اخلاق نیز اگر در سیاست خود سیاست‌گذاری غیر اخلاقی پیاده سازد، نگاه مردم نیز تغییر خواهد یافت و تعاملی سازنده نخواهند داشت. بنابر آیه ۵۴ سوره احقاف که فرمود: «فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف/۵۴)، چون نگاه فرعون، نگاهی خودمحور، مستکبرانه و خودبرتربینانه‌ای بود، لذا مردم هم از این خوی تبعیت کردند، در نتیجه فاسق بار آمده، ظلم‌پذیر شدند، به همین روی در ادامه آیات خداوند از «انتقام همگانی» سخن به میان آورده و این نحوه رفتار را مایه عبرت و مثلی برای دیگران عنوان کرده است. (زخرف/۵۵) بنابر این تصحیح نگاه بنیادین به این مقوله توسط زمامداران در هشیارسازی مردمان و در نتیجه پایداری حکومت‌ها اثر شگرفی خواهد گذاشت. برخلاف آن کلام امام علی (ع) در خطبه شششقیه است که چهار عارضه را برابند سیاست بدون اخلاق برمی‌شمارد: بیراهه‌روی، سرکشی، چندچهره‌گی و رنگارنگی و در نهایت عدم تعادل و ایستایی از بالندگی. (رضی، خطبه ۳) همه این موارد عاملی برای سیاست‌زدگی و مهم‌تر بی‌توجه بودن مردم به اخلاق تلقی خواهد شد (رفعت، ۱۴۰۰: ۲۷-۳۲؛ همو، ۱۴۴۳) در نتیجه «بیداری اسلامی» مثمرتری تحقق نخواهد یافت و پایداری و ماندگاری حکومت‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

با توجه به این مقدمه می‌توان نگرش اخلاقی امام به سیاست و اثر این نگرش در بیداری ملت‌ها و در نتیجه پایداری حکومت‌ها را در این مبانی بیان کرد:

## ۱. دین‌گرایانه بودن

دین‌گرایانه یا توحیدمدارانه بودن در سیاست مطابق با آموزه‌های دینی بودن است. با تقید به اصول و ارزش‌های دینی سیاست باید در دایره و پرتو دین همراه باشد که به اجرای صحیح و پایدار آموزه‌های الهی منجر خواهد شد.

اینکه انسان خود را چگونه ببیند و چگونه بیابد و چه جایگاهی در هستی برای خود قائل باشد، به شدت در اخلاق و رفتار او تأثیرگذار است. آن‌که خود را «عبد» می‌یابد و برای خویش کرامت انسانی و عزت ایمانی قائل است، به گونه‌ای رفتار می‌کند؛ و آن‌که عبد بودن خود را از یاد می‌برد و برای خویش کرامت و عزت قائل نیست به گونه‌ای دیگر و متضاد با

گونه نخست رفتار می نماید. در اندیشه توحیدی امام علی (ع)، کارگزاران هر دولت و کارکنان هر سازمان، پیوسته باید به یاد داشته باشند که بنده خدایند؛ و همین تلقی است که آنان را از بیماری‌های روحی و رفتارهای غیراخلاقی حفظ می نماید. امیر مؤمنان (ع) نامه‌های حکومتی و فرمان‌های دولتی و دستورالعمل‌های اداری خود را با توجه دادن به این حقیقت آغاز می کرد تا کسی در منصب اداری فراموش نکند که کیست. آن حضرت می نوشت: «مَنْ عَبْدَ اللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» (تقفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۶۱، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۳۷، ۳۵۸؛ ج ۲، ص ۴۰۳، ۴۳۱، ۵۰۹، ۵۹۵؛ منقری، ۱۴۰۴: ۸۸، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۴۹۳، ۱۵۰؛ رضی، ۱۴۰۷: نامه ۱، ص ۳۶۳؛ نامه ۳۸، ص ۴۱۰؛ نامه ۵۱، ص ۴۲۵؛ نامه ۶۰، ص ۴۴۹؛ نامه ۶۳، ص ۴۵۳؛ نامه ۷۵، ص ۴۶۴) از بنده خدا، علی امیر مؤمنان... اگر انسان فراموش کند که کیست و از بنده بودن خود غفلت نماید، سر به طغیان آورده و به گردن‌فرازی و گردن‌کشی مبتلا شود و به هلاکت سیر می کند. پس باید همگان، پیوسته به یاد داشته باشند که جز بنده‌ای ناچیز نیستند تا منصب و مقام آنان را از صورت بندگی خارج نسازد. (دلشادتهرانی، ۱۳۷۹، ص ۵۴)

از این روست که امام علی (ع) به سیاستی باور دارد که در آن یگانگی و توحید به عنوان اصلی بی‌بدیل است. سیاستی که رستگاری و پرهیزکاری در آن توسعه یافته و راه هدایت انسان‌ها تسهیل شود و بنیان آن بر عدالت استوار باشد. (درخشه، ۱۳۹۱، ص ۴۲) اگر نگاه به سیاست دینی و الهی نباشد، چون محتمل است آموزه‌های غیردینی و بشری به آن راه یابد، می‌تواند شخصی بودن دین را در پی داشته باشد و در نتیجه‌ی چنین رویکردی، دین حقیقت و فلسفه عینی خود را از دست می‌دهد. لذا سیاست‌های مدیران و زمامداران بر پایه قوانین خودساخته بشری و مبتنی بر آزمون و خطا پی گرفته می‌شود و سعادت‌ی همیشگی و پایداری بر اساس ایدئولوژی مناسب برای بشر به همراه نمی‌آورد، زیرا به دنبال آزمون و خطا بودن جهت ایجاد و تثبیت یک قانون در جامعه، هم زمان بعنوان یک عامل از دست خواهد رفت و هم اینکه تا تجربه نیک لازم برای مدیران و سیاستمداران به دست آید، جامعه با همین آزمون و خطا دست و پنجه نرم می‌کند و سبب خواهد شد نسل‌های مختلف بهره‌گیری و استفاده از قوانین سعادت‌مند را از دست دهند.

توحید محوری امام است که سیاست معاویه را خدعه و نیرنگ معرفی می‌کند و روش سیاسی خود را اخلاق مدار می‌داند. (ر.ک: رضی، ۱۴۰۷: کلام ۲۰۰) اینجاست که رویکرد سیاسی امام



دوری از فریب‌پیشگی و خودکامگی است، چون بر نمی‌تابد به خاطر رسیدن به اهداف سیاسی و پایداری حکومت خود، به هر وسیله‌ای چنگ زند.

غرورآفرینی قدرت می‌تواند زمینه‌ای برای لغزش و سقوط سیاست‌ورزان فراهم کند، از این روست که هم‌نوا با برخی آیات قرآن (محمد/۷)، به مالک اشتر فرمان می‌دهد تا خداوند را با قلب و دست و زبان یاری نماید؛ چراکه او یاری و عزت کسی را که یاریش کند تضمین کرده است. (نامه ۵۳، ص ۴۲۷) از این روست که با تغییر بیش نسبت به سیاست و نیز سیاست‌هایی که پشتوانه آن مردم هستند می‌توان یاری خداوند را کسب کرد.

با توجه به تمایز ظرف معنایی حکومت و حاکمیت، این مطلب معنای دقیق‌تری به خود می‌گیرد، نگرش صحیح به حاکمیت مطلق خداوند در عرصه‌های مختلف زندگی بشری، حکومت و سیاست‌ورزی سیاست‌ورزان بر مردم نیز در حوزه عمل می‌تواند اثرگذار باشد. بدیهی است که سیاست‌های اجرایی ایشان می‌تواند در زندگی توده مردم عاملی برای تغییر مؤثر یا غیر مؤثر تلقی گردد؛ هرچه این سیاست‌ها بر پایه بینش و نگرشی خداپاورانه اتخاذ شود، کنش و زندگانی مردم نیز تحت تأثیر این نوع بینش و نگرش متغیر خواهد بود. اینجاست که می‌توان این کلام امام را عمیق‌تر باور کرد: «إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالْدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ.» (همان، خطبه ۲۱۰) یعنی مردم آن جا روند که پادشاه و دنیا روی آرد، جز آنکه خدا او را نگه دارد. (همان، ۱۳۷۸، ص ۲۴۳) یا این روایت که بیانگر این حقیقت است: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ.» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۴۶) مردم به امیران‌شان شبیه‌ترند تا به پدران‌شان و نیز این مثل که به شهرت رسیده است که «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۱) در این گفتارها «مَعَ»، «أَشْبَهُ» و «دین» حیطة و حوزه‌های متعدد زندگی را شامل می‌شود که نشان‌دهنده گستردگی و فراوانی این تأثیر است و البته موارد فوق در «اندیشه، باور، سیره، روش و سبک» قابلیت بسط دارد.

از این رو کسی که در همه حالات به خداوند باور قلبی دارد، بی‌گمان می‌تواند سیاست را چونان دژی محکم و محملی استوار برای ایجاد افعال مورد پسند خدا ببیند، در نتیجه سیاست‌هایی را خلق خواهد کرد که به آداب اخلاقی و رفتار انسانی متعهد باشد. کسی که حساب‌گرانه بودن دستگاه الهی را بر رفتار خود حاکم می‌داند، به جزئیات اعمالش دقتی دوچندان خواهد داشت. امیر مؤمنان (ع) وقتی مالک را به رفتاری سراسر رحمت و محبت با مردمان فرمان می‌دهد،

او را متوجه حاکمیت الهی بر همه چیز می‌کند و اینکه دور شدن از اخلاق انسانی به منزله اعلام نبرد با حقیقت هستی است که نتیجه آن روشن و کیفر آن بیرون از توان احدی است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۶۵) امام مانند آیات قرآن (اعراف: ۶۵، ۷۳، ۸۵) به نسب واحد انسان‌ها توجه کرده (علیانسب و سروند، ۱۴۰۰، ص ۱۴)، می‌فرماید:

«مهربانی بر رعیت، دوستی ورزیدن با آنان و مهربانی کردن با همگان را برای دل خود پوششی گردان و همچون جانوری شکاری مباش که خوردن‌شان را غنیمت شماری، چه اینکه رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند. گناهی از ایشان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته خطایی می‌کنند. به خطاشان منگر و از گناهشان درگذر، چنان‌که دوست داری خدا بر تو ببخشد و گناهت عفو فرماید، چه تو بر آنان ولایت داری و آن‌که بر تو ولایت دارد از تو برتر است، و خدا از آن‌که تو را ولایت داد بالاتر، و او ساختن کارشان را از تو خواست و آنان را وسیلت آزمایش تو ساخت، و خود را آماده جنگ با خدا مکن که کیفر او را نتوانی برتافت.» (رضی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۶)

امام با توجه به دریافت و نگرش انسان به نظام هستی می‌کوشد تا نظام توحیدی را بر اندیشه‌های سیاست‌گرایانه‌شان حاکم کند و سمت و سوی تعامل خود با مردمان و سیاست‌گذاری‌های متناسب با امور مردم را که زندگی آنان را تحت تأثیر همین تصمیم‌گیری‌ها قرار داده است، اخلاق‌محورانه تعریف نماید.

امام با تنبهدادن به عواملی همواره درصدد است تا نهاد خفته مردم را توحیدباورانه بیدار کند، اینجاست که می‌فرماید: «بترس که خدایت در معصیت خود بیند و در طاعت خویش نیابد و از زیانکاران باشی. پس اگر نیرومند شدی نیرویت را در طاعت خدا بگمار و اگر ناتوان گشتی، ناتوانی‌ات را در نافرمانی او به‌کار دار.» (رضی، ۱۴۰۷: حکمت ۳۸۳، ص ۵۴۴) گو اینکه تمامی خط‌مشی‌های سیاست‌گذاری در جهت طاعت خداوند نباشد، ترسی هم از سوی او وجود ندارد، لذا به هر سیاستی در این باره اقدام می‌کند، به همین دلیل در چگونگی اخذ بیعت از مردم و ازدحام بی‌شمارشان و فریاد «البیعة البیعة» ایشان ملاحظه می‌شود امام علی رغم اینکه می‌تواند به راحتی حکومت را بخواست مردم بپذیرد اما به مردم هشدار می‌دهد که در صورت حاکم شدنش پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی را پیش رو خواهند داشت که «قلب‌ها بر آن پایداری نمی‌ورزد و عقول بر آن‌ها ایستادگی نمی‌کنند.» (رضی، ۱۴۰۷: کلام ۹۲، ص ۱۳۶)

کسی که نگرش اخلاقی به سیاست دارد، به پشتوانه رویکرد توحیدمحورانه به دنبال اصلاح مردمان است، لذا پیش از قرارگرفتن در مسند حکومت، مردمان را با تشریح برنامه‌های اصلاح‌گرایانه بیدار می‌سازد تا نسبت به آینده سیاسی خود آگاه باشند و بعدها بر وی خرده نگیرند. سیدجمال‌الدین اسدآبادی بعنوان مصلح اجتماعی در مسیر بیداری مردم معتقد بود که رستاخیز قومی از اصلاحات توحیدی نشأت می‌گیرد و سپس به اصلاحات اجتماعی خواهد رسید و این اصلاحات به دل و اندیشه‌ها ارتباط داشته و پس از یک نیاز درونی و خودجوش است. (باغچه‌وان، ۱۳۸۳، ص ۲۳۲) وقتی اصلاحات عمومی محقق شد در حوزه اخلاق نیز این محقق خواهد شد.

### ۱-۱. آسیب عدم وجود نگرش توحیدی

برخی از سیاست‌دانان معتقدند چون دست بشر در سیاست بسته شد، دست انواع است‌کبارها باز می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۳) ایشان با همین منطق چنین معتقدند که قانون‌گذاری باید توسط بشر انجام شود. (ر.ک: همان، ۱۵۳-۱۵۵) شاید لازمه این ادعا دوری سیاست از دین و خداواری باشد؛ این درحالی است که هر کجا بشر از دین حقیقی فاصله می‌گیرد، اکثریت را مساوی حق معرفی می‌کند و منفعت را بر معنویت و اخلاق ترجیح می‌دهد. لذا سکولاریسم نه دنبال بیدارسازی مردم است و نه به تبع حکومت‌ها می‌تواند امید به پایداری داشته باشند. درخواست بیعت از سوی عبدالرحمان بن عوف از امیر مؤمنان (ع) شاهدهی برای نقد این رویکرد سکولارمآبانه است. وقتی عبدالرحمان در شورای شش نفره رو به امام خواست تا بیعت او را مشروط به عمل به کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) و سیره شیخین بپذیرد، امام فرمود: بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و اجتهاد خود بیعت می‌کنم. (بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۵۰۸؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۳۳ و ۲۳۸؛ مقدسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۹۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۷۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۴؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۵۷۰) یا اعتراض امام در خطبه ۱۰۶ نهج البلاغه به اصحاب خویش حاکی از آن است که قوانین و پیمان‌های الهی شکسته می‌شود، اما مردمان به خشم نمی‌آیند، درحالی‌که اگر پیمان‌پدرانشان نقض می‌شد، بر نمی‌تابیدند و به خشم می‌آمدند. (رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۰۶، ص ۱۵۴) الزام امام در تعهد به قرآن و سیره پیامبر اکرم (ص) در

روش زمامداری اش (نیز ر.ک: خطبه ۱۶۹: رضی، ۱۴۰۷، ص ۲۴۴) نشانگر آن است که واگذاری امور حکومتی به مردم در چارچوب و قواعد خاص خود شکل می‌گیرد، دوری از این قواعد است که دست استبداد را باز خواهد کرد، و بنا بر نظر سیدجمال‌الدین اسدآبادی استبداد حکام دردی بر دردهای جامعه می‌افزاید. (باغچه‌وان، ۱۳۸۳، ص ۲۲۹) مگر اینکه زمامداری امام را نیز مستبدانه تلقی کرد که در این صورت نیاز به شاهد تاریخی است. اسدآبادی نیز مردان سیاست را به تبعیت از قانون فطرت که همان دین است، فرا می‌خواند و بر آن بود که پیروی از این قوانین ثابت آفرینش، فکر آدمی را از لغزش و اشتباه مصون می‌دارد، لذا دچار استبداد که نوعی بی‌اخلاقی است، نخواهد شد. (شیرودی، ۱۳۹۸، ص ۶۳)

امام علی (ع) هنگام گسیل مالک به مصر او را به تقوای الهی و مقدم داشتن طاعت خدا بر هر کاری و پیروی از آنچه خداوند در کتاب خود بدان فرمان داده است، توصیه می‌کند. (رضی، نامه ۵۳، ص ۴۲۷) نگرش بندگی از سوی سیاست‌مدار و اینکه درسایه اعتقاد به او، مسئولیت خود را به انجام برساند. در صورت وجود این نگرش می‌تواند از هجمه انحرافات مصون بماند.

## ۲. امانت‌مدارانه

سیاست نیز مانند مدیریت و زمامداری بسته به نوع نگاه می‌تواند در کارکردهای مختلف اثرگذار باشد، چرا که اتخاذ سیاست‌های اخلاقی توسط یک رهبر اخلاقی به پشتوانه امانت دیدن همان سیاست‌ها صورت گرفته است. لذا در نحوه هشیاری مردم اثرگذار است و وقتی سیاست و تأثیرات آن بر زندگی و عملکردهای جامعه می‌تواند مؤثر باشد، نگاه امانت‌گونه بودن به سیاست‌ها از جهت اینکه اتخاذ آن به عنوان امانتی مقطعی از سوی جامعه و نیز مافوق به وی تصمیم‌گیری‌های او را نیز تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهد، از این رو می‌تواند ضمن تعهدسازی، مایه بهبود رفتار اخلاقی و پایداری حکومت گردد، چنان‌که درنامه‌ای به اشعث بن قیس، استاندار آذربایجان چنین فرموده است: «کاری که به عهده توست طعمه تو نیست، بلکه بر گردنت امانتی است. آن که تو را بدان کار گمارده، نگرهبانی امانت را به عهده‌ات گذارده. تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیت فرمایی، و بی‌دستوری به کاری دشوار در آیی. در دست تو مالی از مال‌های خداست و تو آن را خزانه‌داری تا آن را به من بسپاری. امیدوارم برای تو بدترین والیان نباشم.» (همان، نامه ۵، ص ۳۶۶)

بدیهی است سیاست‌گذار تصمیم خود را بر سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان بر پایه‌ای می‌نهد که ملاک اخلاق باشد چون آن را امانتی می‌بیند که بر زندگانی و عملکرد همه نیروهای تحت امر اثرگذار است. امام خطاب به یکی از کارگزاران خود که نگرشش به مسؤولیت را تصحیح نکرده و آن را از جانب خداوند و مردم امانت ندانسته، سرزنش کرده و مسؤولیت خود که امانتی دردست او بوده نکوهیده است و در نهایت به او اطمینان داده که به خاطر خطایش باید به دنیا و آخرت خویش حساب پس دهد. (همان، ۱۴۰۷، نامه ۴۰، ص ۴۱۲) کسی می‌تواند این چنین اخلاق‌مداری را کناری نهد که به سیاست و سیاست‌گذاری‌اش تعهدی نداشته باشد، و چون آن را امانت نمی‌نگرد در آن تعدی می‌کند و سیاست‌هایی را پی می‌گیرد که منافع خود در آن باشد و نتیجه چنین رویکردی بی‌اخلاقی مردمان خواهد بود.

نگاه درست به کار و مسؤولیت و تلقی مثبت از آن نقشی تعیین‌کننده در اخلاق کاری آدمی دارد. کسی که به کار و مسؤولیت خود نگاه منفی دارد و با آن ارتباط سازنده و شکوفاکننده برقرار نمی‌کند، به تلخ‌کامی و کج رفتاری گرفتار می‌آید، و کسی که به کار و مسؤولیت خود نگاهی مثبت دارد و آن را وسیله یا در جهت شکوفایی خود و خدمتگزاری به دیگران و تقرب به پروردگار می‌بیند، به نشاط کاری و رفتاری انسانی دست می‌یابد. رفتار و کردار انسان تابع نگاه انسان و تلقی او از امور است و انسان فرزند کار و تخصص خویش است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۶۵) به بیان امام مردمان فرزندان کرده نیک‌های خود هستند. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۰۰) نیکو و زیبا دیدن کار و تلقی مثبت از مسؤولیت، حال و هوای زندگی انسان را مثبت و نیکو و زیبا می‌سازد و اساساً ارزش آدمی به آن چیزی است که آن را نیکو و زیبا می‌بیند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۶۵)

## ۱-۲. آسیب‌های عدم نگرش امانت‌مدارانه

امام نگاه امانت‌مداری به سیاست را به یکی از کارگزاران جمع‌آوری زکات چنین گوشزد می‌کند که چون امیر و سیاست‌گذار و حاکم است از مردم روی گردان نباشد که در امانت خیانت کرده‌است و در نهایت خود را به ذلت و خواری افکنده که بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به امت است. (رضی، ۱۴۰۷، نامه ۲۶، ص ۳۸۳) ایشان در نامه‌های چهلم و چهل و یکم، یکی از کارگزاران خود را که به بخشی از اموال بیت‌المال دست‌درازی کرده توبیخ نموده و از زمینی که باید در

جهت منافع و سیاست‌های مردمی بهره می‌جسته سیاستی غیر اخلاقی اتخاذ کرده؛ بخشی را به خود اختصاص داده و از آن خورده، می‌نویسد: «در امانتی که تو را با خود شریک کردم خیانت کردی، خدای خود را به خشم و امام خود را نافرمانی کرده‌ای. حساب خود را به من باز پس بده و بدان که حساب خدا بزرگتر از حساب مردمان است.» (همان، نامه ۴۰، ص ۴۱۲؛ و نیز با همین مضمون ر.ک: نامه ۴۱، ص ۴۱۲-۴۱۳) امام چنین باورمند است خیانت در امانتی چون مسئولیت و سیاستمداری نشان از عدم اعتقاد به روز رستاخیز بلکه ناشی از کم‌خردی است. (ر.ک: نامه ۴۱، ص ۴۱۳)

نگرش امانت‌مدار رضایت خاطر مدیر و رهبر مجموعه و سازمان و حکومت را به همراه دارد، که مهم‌تر از آن رضایت خداوند می‌تواند حساب او را در پیشگاه خداوند پاکیزه‌تر نماید. بر عکس امام عدم انعکاس این نوع نگاه را در عرصه عمل بازتاب عدم ایمان به روز رستاخیز و عدم باور به حساب و پرسش می‌داند که البته می‌توان این مطلب را ناشی از اعتقادات و باورهای اخروی دانست و در امور این جهانی نشأت گرفته از عدم پایبندی به اخلاق، به عبارتی دیگر نداشتن نگرش امانت‌مدار بودن سیاست‌پردازی برای مردمان چیزی جز پیامد عدم حاکمیت اخلاق بر سیاست نخواهد بود. لذا بنا بر نامه ۵ به اشعث بن قیس دو آسیب عدم وجود چنین نگرشی پاسخگو ندیدن و در کنار آن خودسری است، که چون تابع مافوق نیست، در امانت خیانت خواهد کرد. (رضی، نامه ۵، ص ۳۶۶) در این صورت است که اهداف سیاست‌پردازی تحقق عملی نمی‌یابد.

عدم التزام و نبود تعهد عملی مردمان از عواملی است که در چنین نگرشی نیز اثرگذار خواهد بود (ر.ک: نامه ۴۰) و به همین دلیل است که امام به مالک می‌آموزد کسانی را به مسئولیت بگمار که آن مسئولیت را به مثابه یک امانت، به خوبی پاس می‌دارند. (ر.ک: نامه ۵۳، ص ۴۳: «فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَأَنَّ فِي الْعَامَّةِ أَثْرًا وَأَعْرِفْهُمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا») چنین شخصی نمی‌تواند با مسئولیت واگذار شده ارتباط مناسبی برقرار کند و بنابر این کوتاهی در انجام آن از آفاتش به شمار آمده، چه اینکه تنها برای رفع تکلیف آن را انجام می‌دهد؛ نتیجه اینکه چنین کسی برای انجام مسئولیتش نه اشتیاقی دارد و نه در ارتقا و ایجاد خلاقیت در کار، تلاشی می‌نماید.

### ۳. خدمت‌مدارانه

تنوری مردم‌سالاری دینی که منبعث از ایدئولوژی اسلام و تنوری حاکمیتی آن است، قدرت را فرصتی طلایی برای کارگزاران و حاکمان جهت رشد ملکات انسانی و تعالی و کمال ایشان به واسطه خدمتگزاری به مردمان معرفی نموده و استفاده صحیح از حاکمیت را زمینه و مقدمه اصلاح امور خلق و پیشرفت و کمال عامه مردم قرار داده است.

سیاست در خدمت‌گزار می‌تواند بستر ساز آثاری مفید در جامعه باشد، منتها با تغییر در نگاه و رویکرد زمامداران و مدیران جامعه می‌توان این مهم را در یک نظام چه نظام اداری و چه نظام حکومتی نهادینه ساخت. آنچه اهمیت دارد آن است که نگاه سیاست‌گذاران باید نگاهی خدمت‌گونه باشد. سیاست‌های زمامداران و مدیران با این رویکرد سامان یابد که امور در دست آنان باید در خدمت به مردمان باشد نه مردمان در خدمت سیاست‌های زمامداران و مدیران. لذا روح امید را در مردم زنده خواهد کرد. بدیهی است که زمامدار و مدیری که خود را خدمت‌گزار مردم نبیند، به مرور به ستم‌گری و خودکامگی روی می‌کند، چون نگاه او خدمت‌گزارانه نیست که سلطه‌گرانه و طلب‌کارانه است، نگرستن از بالا به پایین، نگرش خدمت‌مدارانه سیاست و مدیریت را نفی خواهد کرد.

چنانکه در لغت گفته‌اند، بنای سیاست بر تدبیر و سامان دادن و مهتری است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۰۸؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۹۵) سیاست‌مدار نیز با رویکرد اخلاق‌مدارانه به سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند رضایت بهتری از مردمان خود بگیرد، در نتیجه امور به خاطر رضایت مجموعه تحت امر وی به سهولت سامان می‌یابد، چنانکه ابن‌خلدون در نظام‌نامه سیاسی خود بر این باور است مراعات اخلاق با تعهد خدمت در سیاست دولت منجر به کسب توانایی می‌شود و چه بسا مراعات اخلاق عنصری اساسی از عناصر قدرت دولت است. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۵۹؛ عبدالمعز نصر، ص ۱۲۲)

امام علی (ع) اساساً علت پذیرش خلافت خود را بر هم خوردن سیاست عدالت در جامعه اسلامی برمی‌شمرد. (ر.ک: رضی، ۱۴۰۷، خطبه ۳، ص ۵۰) از این رو می‌کوشد تا از رهگذر آن بتواند روحیه خدمت را در کارگزاران تقویت نماید. امیر مؤمنان (ع) در صدد تغییر رویکردهاست و بر این اندیشه است که نظام سازمانی و حکومتی تغییر نمی‌یابد مگر این‌که نگاه و رویکردها تغییر یابد. در صورتی که بتوانند بینش خود را تصحیح کنند می‌توانند سیاست‌ها را اخلاق‌مدارانه

بخش نامه نموده و اجرایی سازند. در نتیجه چنین تصحیح بینش‌ها و نگرش‌هایی که کنش‌ها و واکنش‌ها خدمت‌گزارانه خواهد بود. ایشان این توصیه اخلاقی را با اعمال این نگرش خطاب به مردم فرموده‌اند: «پس با من چنان‌که با سرکشان گویند سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجویند، و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین میندازید، و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و ایجاد عدالت بر او دشوارتر است.» (رضی، ۱۴۰۷، خطبه ۲۱۶)

امام از مردم چنین می‌خواهد که زمامدار خویش را نیز چنان بنگرند که مردمان بدتریت‌شده نمی‌نگرند، و در نتیجه با او چنان رفتار کنند که ایشان رفتار نمی‌کنند. به صورت کلی سفارش امام به برآورده‌سازی نیازهایی است که حتی معاونان یک سیاست‌گذار از انجام آن ناتوانند. (ر.ک: همان، نامه ۵۳، ص ۴۴۰)

### ۳-۱. آسیب‌های عدم نگرش خدمت‌مدارانه

عدم نگرش خدمت‌مدارانه به سیاست‌تبعاتی به دنبال خواهد داشت و چون یک سیاستمدار دوره‌ای کوتاه از آن می‌تواند بهره‌بردار، اما نباید در آن کوتاهی کند که قطعاً متضرر خواهد شد (ر.ک: حکمت ۳۷۲، ص ۵۴۱) امام می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا فَمَنْ أَدَاهُ زَادَهُ وَمَنْ قَصَرَ عَنْهُ خَاطَرَ بَزْوَالِ النِّعْمَةِ وَتَعْجَلِ الْعُقُوبَةِ.» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۶) ای مردم! برای خدا در هر نعمتی حقی است، چنانچه کسی آن را ادا کند، خداوند نعمت را بر او افزون کند و کسی که در آن کوتاهی نماید، خود را در خطر از دست دادن نعمت و شتاب در عقوبت گزارد. از این رو هر امری می‌تواند نعمتی از سوی خداوند باشد که حق نعمت انجام و ادای صحیح آن است.

به همین منظور امام خدمت به مردمان را ضامن بقای نعمت می‌داند و بر این باور است که خداوند بندگانی دارد که برای سودرسانی و خدمت به دیگران نعمت‌های خاصی به آنان عطا کرده است، تا وقتی که دست بخشنده‌ای دارد نعمت‌ها را در دست‌شان باقی می‌گذارد و هرگاه از بخشش دریغ کنند، نعمت‌ها را می‌گیرد و به دیگران وامی‌نهد. (همان، حکمت ۴۲۵، ص ۵۵۱)

در جایی دیگر نیازهای مردمان را حقوق واجب الهی معرفی می‌کنند و می‌کوشند ایشان را با این بیان حکیمانه بیدار سازند که شرط جاودانه بودن این نعمت‌ها بر فردی که نعمات خدا به او روی کرده را ادای این حقوق دانسته و الا وی را در معرض زوال و نابودی می‌کشاند.



(همان، حکمت ۳۷۲، ص ۵۴۱) یادآوری این نکته از زبان امام گره‌گشاست که بهترین خدمت را به عنوان عاملی بالنده برای انسان، خُرد شمردن، پوشاندن و شتاب کردن در انجام آن می‌دانند. نتیجه خُرددانستن خدمت بزرگ شدن، برآیند پوشاندن آشکار شدن و بازتاب شتاب کردن گوارا شدن آن خواهد بود. (همان، حکمت ۱۰۱، ص ۴۸۵) نتیجه اینکه بزرگ شمردن خدمت خُردساختن آن از سوی خدا و تعلل در انجام آن تلخ‌کامی و اسباب نارضایتی مردمان و ناپایداری حکومت را فراهم می‌سازد.

با توجه به نکات فوق سیاستی که در خدمت مردمان به خصوص نیازمندان (ر.ک: همان، نامه ۵۳، ص ۴۳۷) قرار گیرد، سیاستی است که در جهت نگرش مثبت به آن سوق داده شده است، این نحوه سیاست‌گری ضامن حیات چنین خدمت و عامل ادای حق خداوند است. فقدان این نوع نگاه به سیاست عوارض جبران ناپذیری مانند خودکامگی و خودرأیی خواهد داشت. (ر.ک: کلام ۳۰، نامه ۵) که گریبان‌گیر زندگی دنیوی و اخروی فرد خواهد بود، مثلاً همین خودکامگی و استکبار از سوی برخی از انسان‌ها، به قتل و غارت و خونریزی هم منتهی می‌شود. (علیانسب و سروند، ۱۴۰۰، ص ۸)

#### ۴. ابزارمدارانه

چنانچه میان هدف و وسیله سنخیت وجود داشته باشد، پیروزی حقیقی در هر عرصه‌ای به دست خواهد آمد. سنخیت یکی از قوانین حاکم بر عالم است، به این معنا که دو امر تا هم سنخ نشوند، همراه نمی‌شوند، به عنوان نمونه سنخیت با شیطان، همراهی با او را به همراه دارد. (ر.ک: زخرف/۳۶) از این روست که عموم وسائل جهت نیل به اهداف موجه نیست، حتی خداوند سنت خود را بر این پایه نهاده است که تَمَسُّکُ جَسْتِنَ بِهٖ وَ سَاوِلَ نَامَشْرُوعَ، برای مقاصد مشروع شایسته نیست و فرموده است: (وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا) (کهف/۵۱) و من هرگز گمراه‌کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دهم.

هر چه هدف برتر و والاتر باشد، باید وسیله نیز به تناسب آن اختیار شود. چنانچه آدمی در راه رسیدن به هدف به کفر و باطل گراید و آن را محملی برای رسیدن به مقصد حق سازد، رفته‌رفته رنگ کفر و باطل به خود می‌گیرد و با آن هم سنخ می‌شود. از این رو، برای رسیدن به هدف خوب، باید وسیله شایسته و در خور به کار گرفته شود. ابن هشام در سیره خود می‌نویسد

چهل سال پیش از بعثت پیامبر (ص) نوشته‌ای را در کعبه یافتند که در آن چنین ثبت شده بود: «لَا يُجْتَنَى مِنَ الشُّوْكِ الْعِنَبُ» (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۲۵۸) با همین مضمون از پیامبر (ص) رسیده است که فرمودند: «لَا يُجْتَنَى مِنَ الشُّوْكِ الْعِنَبُ كَذَلِكَ لَا يَنْزِلُ الْفُجَّارُ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ، وَ هُمَا طَرِيقَانِ، فَأَيُّهُمَا أَخَذْتُمْ أَذْرَكْتُمْ إِلَيْهِ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶۷، ص ۲۶۰؛ سیوطی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۹۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۴) همان گونه که از بوته خار، انگور نچینند، بدکاران نیز در جایگاه‌های نیکوکاران فرود نیابند. این‌ها دو راهنند، هر کدام را پیش گیرید، بدان خواهید رسید.

همه قشرها اعم از فرد، جامعه، سازمان و حتی حکومت همواره در حال برگزیدن و انتخاب راه‌ها و ابزارهایی برای نیل به اهداف و مقاصدند. همیشه وجود دغدغه کدام راه و کدام ابزار ذهن آدمی را به خود مشغول می‌سازد. بدیهی است انتخاب سریع‌ترین و راحت‌ترین راه و ابزار بدون دغدغه‌ترین خواهد بود: راه‌ها و ابزارهایی خلاف حق و عدالت و آلوده به گناه و خیانت. این جاست که اخلاق‌مداری بر نمی‌تابد برای پیشبرد امور و دستیابی به مقاصد از وسایل نادرست استفاده شود. برای برپایی حق نیز نمی‌توان جز از حق استفاده کرد. چنانکه علی (ع) در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط نیز حاضر نشد از این اصل دوری‌گزیند و کم‌ترین انحراف را بیابد؛ چه اینکه او تربیت شده مدرسه قرآن کریم و پیامبری است که پایبندی به این اصل را در هر شرایطی لازم دانسته‌اند. علی (ع) خود پیامبر را «الْمُعَلِّمِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ» (ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۵۹؛ رضی، ۱۴۰۷: خطبه ۷۲، ص ۱۰۱) توصیف می‌کند. در منطق امام آنچه به وسیله‌ی ناحق پیش رود، بی‌بهره از حقیقت حق است و پیروزی بوسیله ناپاکی، عین شکست است؛ به بیان امام علی (ع) آنکه گناه بر او دست یافت روی پیروزی ندید، و آنکه بدی بر وی چیره گشت مغلوب گردید» (همان، حکمت ۳۲۷، ص ۵۳۳).

علی (ع) حکومت را وسیله قدرت‌طلبی نمی‌دانست تا در راه آن به خلافی دست یازد، بیان صریح خود ایشان در فلسفه پذیرش حکومت گویای این اصل است: «خدایا تو می‌دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود، و نه برای زیاده‌خواهی از دنیای ناچیز» (همان، ۱۴۰۷، کلام ۱۳۱، ص ۱۸۹) بلکه برای رفع مطلق انحرافات به وجود آمده در جامعه می‌داند. (همان، نامه ۵۳، ص ۴۲۷) امام حکومت را بی‌ارزش‌ترین و پست‌ترین چیزها می‌داند، مگر اینکه به «وسیله» آن حقی اقامه شود یا ستمی زدوده گردد. شریف‌رضی ذیل یکی

از خطبه‌های نهج البلاغه از قول عبدالله بن عباس گوید: در منطقه ذی‌قار-پیش از فتنه جمل- نزد امیر مؤمنان (ع) رفتم. وی به پینه‌زدن کفش خود مشغول بود. وقتی متوجه من شد، پرسید: بهای این نعلین چند است؟ گفتم: بهایی ندارد؛ فرمود: «بخدا این را از حکومت شما دوست‌تر دارم مگر آنکه حقی را بر پا سازم یا باطلی را براندازم» (ر.ک: همان، خطبه ۳۳) همه این گزاره‌ها تلاشی است در جهت هشیارسازی مردم بدین بیان که سیاست و حکومتی که در آن بوسیله آن اخلاق سامان نیابد، پست و ناچیز است و اگر حکومت ابزاری برای احیای چیزی جز اخلاق و حاکمیت دین باشد، زندگانی مردم نیز به سامان نخواهد بود، در نتیجه زمینه ناپایداری حکومت را فراهم خواهد آورد.

#### ۴-۱. آسیب‌های عدم نگرش ابزارمدارانه

بدیهی است تا آدمی نسبت به حقیقت بکارگیری ابزار ناصحیح در سمت و سوی اهداف صحیح شناخت جامعی بدست نیاورد و در نیابد که صرف نگاه و عمل هدف‌گونه با حقیقت انسانی و ایمانی او چه خواهد کرد، با جدیت از آن دست نمی‌شوید. علی (ع) در تبیین و تشریح این حقیقت در آنجا که سخن از شخصی به میان می‌آورد که شبانه نزد او آمده و در پی آن بوده که با رشوه‌ای، به خواسته‌ای برسد، بیان می‌کند که آن وسیله نادرست را چه می‌دیده است: [معجون بود که از آن بیزار بودم] ظرفی سرپوشیده آورد. درونش حلواپی سرشته، با روغن و قند آغشته، چنانش ناخوش داشتم که گویی آب دهان مار بدان آمیخته با زهر مار بر آن ریخته. گفتم: صله است یا زکات، یا برای رضای خداست که گرفتن صدقه بر ما نارواست! گفت: نه این است و نه آن است بلکه ارمغان است. گفتم: مادر بر تو بگرید آمده‌ای مرا از راه دین خدا بگردانی یا خرد آشفته‌ای یا دیو گرفته، یا به‌بیهوده سخن میرانی به خدا! اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان‌هاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی نمایم و پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا برابیم، چنین نخواهم کرد» (همان، ۱۳۷۸، کلام ۲۲۴، ص ۲۵۹-۲۶۰)

امیر مؤمنان (ع) می‌آموزاند که باید به ابزار ناصحیح چگونه باید نگریست! ایجاد این نوع نگرش این نتیجه را خواهد داد که در دام به‌کارگیری ابزار ناصحیح نمی‌افتد، چه اینکه ماهیت آن را دریافته است. در نگرش ایشان بکارگرفتن ابزار ناصحیح زهر نوشیدن و خودکشی کردن است، نیز آن حضرت برخلاف ظاهر بینان و کوتاه‌اندیشان می‌آموزد که کسی با بکارگیری ابزار ناصحیح

به چیزی درخور نمی‌رسد. آنچه این‌گونه حاصل می‌آید، جز انحراف از مسیر انسانیت، تباهی و گمراهی نیست. امام علی (ع) با دریافتی عمیق از واقعیت راه یافتن بکارگیری وسایل نادرست در زندگی انسان، با همه وجود خویش از این امر پرهیز کرده و هرگز وسیله‌ای نادرست را بکار نگرفته است؛ نه دروغی - به هر شکلی و هر اندازه‌ای که باشد - نه خیانتی، نه زیر پا گذاشتن حقی، و نه تجاوز از مرزی (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۶۷؛ رضی، ۱۴۰۷: کلام ۱۶، ص ۵۷) تمام تلاشش برقرار ساختن عدالت و احیای ارزش‌های الهی و انسانی بود و هرگز نگرشش به قدرت و سیاست به‌عنوان یک هدف نبود، بلکه آن را ابزاری می‌دانست برای هدف.

نگرش امیر مؤمنان (ع) به سیاست گرداندن نگاه برای تلاش برای به‌سامان آوردن و پایداری مردم همراه با ارشاد و راهنمایی آنان به‌راه نجات در زندگی این‌جهانی و آن‌جهانی است (رضی، ۱۴۰۷: نامه ۵۳، ص ۴۲۷) در این مسیر، در هر شرایطی هرگز از وسیله نادرست بهره نگرفت؛ نه در دوران پیامبر (ص)، نه در دوران خلفاء، و نه در دوران حکومت خود. شاخصی که خود بدان تذکر داده و در تفاوت مشی سیاست‌گذاری‌های خود با معاویه بدان اشاره کرده است (ر.ک: همان، کلام ۲۰۰، ص ۳۱۸). باور ایشان چنین بود که هر حکومتی اعتباری دارد و هنگامی اعتبار دارد که خود را اولاً و سبباً ای‌مانده‌ای بدانند در جهت محقق ساختن اموری مادی مانند عدالت در حوزه‌های مربوط به خود و رفاه عمومی و ثانیاً وسیله‌ای باشد در جهت تحقق اموری معنوی مانند تعالی ساختن مردم خود و مهم‌تر حفظ کرامت، حرمت و حقوق انسانی.

نگرش ایشان به حکومت چیزی جز وسیله‌ای برای برپاداشتن عدالت نبوده و از این‌رو درسیره وی عمل جز به حق و عدالت نبود. البته در زمینه اقتصادی که بستری هوس‌آلود در بکارگیری هر ابزاری به منظور کسب سود است، اگر تقید به اخلاق نباشد بدیهی است لغزش در این عرصه آسان‌تر خواهد بود، وقتی ثروت درکنار قدرت تکمیل شود، عرصه پایبندی به اخلاق نیز تنگ‌تر خواهد شد، از این‌روست که نگاه به سیاست به پشتوانه اخلاق می‌تواند زمینه را برای ورود، فراهم‌سازی و تکوین بستری اخلاق‌مدارانه به عرصه‌ها و حوزه‌های دیگر هموار سازد.

اما سیره عملی ایشان نیز واپسین روزهای حکومت‌شان درخور توجه است؛ در دوره غارات که سستی مردمان عامل مهمی شد برای گستاخی نیروهای خونریز معاویه، امام بعنوان فرمانده و راهبر جامعه درحالی که حکومت ایشان در معرض فروپاشی قرار گرفته بود و گروهی از یارانش اصرار به روش‌هایی مانند اجبار و مجازات کردند حاضر نشد به ابزار ستمکارانه متوسل

شود، تبیین حقایق رخ داده از شام تا عراق، ارشاد به جای اجبار، راهبری به جای ستمکاری و خودکامگی در رأس برنامه‌های مدافعه و مقابله با نیروهای متجاوز قرار گرفت. در یکی از شکوه‌ها و گلایه‌های ایشان چنین می‌یابیم که فرمود: به خدا سوگند! که در مجلس بزم بسیاری و فراهم، و زیر پرچم رزم ناچیز و کم. من می‌دانم چگونه می‌توان شما را درست کرد و از کجی براستی آورد- اما نه به بهای ارتکاب گناه- که شما اصلاح شوید و من تباہ. خدایتان خوار گرداند و بهره‌تان را اندک و بی‌مقدار. به شناختن باطل بیش از شناخت حق آگهی دارید، و چنانکه حق را پایمال می‌کنید گامی در راه نابودی باطل نمی‌گذارید» (همان، ۱۳۷۸، کلام ۶۹، ص ۵۳)

اگر حکومت اصالت یابد، برای پیشبرد و حفظ آن هر کاری مجاز خواهد شد؛ حتی خون‌ریختن مردم در حالی که امام خطاب به مالک اشتر نیرومند کردن حکومت با ریختن خون ناروا را تلقی باطلی می‌دانند، زیرا چنین کاری نه تنها از عوامل ناتوان کردن و سست کردن قدرت، که باعث نابودی و به دست دیگران افتادن آن هم می‌شود» (همان، نامه ۵۳، ص ۴۴۳) نتیجه اینکه ناتوانی و سستی قدرت آسیبی جبران‌ناپذیر است که نابودی سیاست‌ها و نظام حاکمه را در پی دارد. اینجاست که امام استفاده ابزاری از دین برای رسیدن به قدرت (مانند نامه بخشی از امام به معاویه: ر.ک: نامه ۵۵، ص ۴۶) را به مالک چنین یادآور شده: بی‌گمان این دین در دست بلدکاران گرفتار بوده، که در آن، کار از روی هوس می‌رانند، و به نام دین دنیا را می‌خوردند (همان، نامه ۵۳، ص ۴۳۵). ایشان سیاست خود را در پاسخ کسانی که خواستند دارایی‌های عمومی همواره در ید قدرت زراندوزان برای در امان ماندن حکومت از تهدید آنان پایدار بماند، اینچنین تشریح نمود و فرمود: مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را بجویم به ستم کردن درباره آن که والی اویم؟ بخدا که، نپذیرم تا جهان سرآید، و ستاره‌ای در آسمان پی ستاره‌ای برآید (ر.ک: همان، ۱۳۷۸: کلام ۱۲۶، ص ۱۲۴).

این نشان می‌دهد نگرش امام به سیاست و سیاست‌گذاری‌ها برای مردمان ابزارگونه است، ابزاری برای به سامان آوردن نفس و جان و خدمت کردن به ایشان و نه وسیله‌ای جهت اقتناع نفس از طریق سرکوب کردن دیگران و چپاول ثروت مردمان و منفعت‌طلبی و ویژه‌خواری برای خویشان؛ از این رو تلاش امام برای غبارزدایی این رویکرد چنان است که به جایگاه و مقام کسی که سیاست‌گذار مردمان شده به دیده «طعمه»، «شکار» و «لقمه چرب» و «سفره آماده» ننگرند (ر.ک: همان، نامه ۵، ص ۳۶۶).

## ۵. کرامت‌مداران

یکی از ارجمندترین شاخصه‌های مربوط به ماهیت انسان کرامت است که منزلت انسان را تبیین می‌کند. عواملی که این عنصر را در آدمی رشد می‌دهد مختلفند. در اندیشه امیرمؤمنان (ع) مهم‌ترین آن را می‌توان در خداآوری جست. رفتارهای خاص انسان در شرایط خاص زمینه شکل‌گیری شخصیت او را رقم می‌زند.

به جهت اهتمام اسلام به کرامت و شخصیت انسان متناسب با رفتارهایش برنامه‌هایی را تنظیم نموده است تا از این عنصر دور نشده و به ناهنجاری‌های کرداری مبتلا نشود (ر.ک: طاهری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱-۱۳۷) از این رو، خداآوری به عنوان سیستمی نظارتی و مبتلا نشود (ر.ک: خودکنترلی همه قوای او را کنترل خواهد کرد تا کرامت او خدشه‌دار نشود. به همین دلیل امام این تذکر را بارها به‌عنوان یک انسان کرامت‌مدار می‌دهد که اساس رفتارها خود مراقبتی بر پایه حفظ کرامت باشد (ر.ک: رضی، ۱۴۰۷، خطبه ۱۹۹، ص ۳۱۸؛ حکمت ۴۴۹، ص ۵۵۵)

قرآن کریم کرامت را حقی ذاتی و خدادادی دانسته (ر.ک: اسراء/۷۰) و امام سجده فرشتگان در برابر انسان را تنها به‌خاطر کرامت وجودی انسان ناشی از دمیدن روح خدایی در وجود او بیان می‌کند (ر.ک: رضی، ۱۴۰۷، خ ۱، ص ۴۲)، بنابراین قابلیت ارج نهادن را خواهد داشت. در مقابل روش فرعون یعنی استخفاف و حقیر شمردن قرار دارد که مردم خود را ملزم به اطاعتی ذلیلانه می‌کرد (زخرف/۵۴) و کرامت ذاتی‌شان را لگدکوب می‌ساخت. این دو الگوی مثبت و منفی قرآنی نشان از فردی واجتماعی بودن کرامت نیز دارد.

در مرتبه فردی انسانی که خود را کریم می‌بیند و برای خود کرامت نفس قائل است، تن به ذلت نمی‌دهد و خواری گناه را نمی‌پذیرد، از این روست که امام می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ» (ر.ک: رضی، ۱۴۰۷، حکمت ۴۴۹، ص ۵۵۵) حقیرنگریستن به امور ناشی از عدم کرامت انسان است، برعکس توجه انسان به کرامت ذاتی‌اش عاملی بازدارنده است از اینکه به امور شرّ و ناصحیح تن سپارد. امام این مطلب را چنین تأکید می‌کند: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۹) هر کس نفسش را کریم دید، آن را با نافرمانی خوار نمی‌سازد. در مرتبه اجتماعی که حقیقت رفتار و تعاملات میان انسان‌ها را رقم می‌زند در صورتی می‌توان به‌نظام‌واره منسجم اجتماعی دست یافت که بتوان ملاک این تعاملات را بر اساس آن بنا نهاد.

از این رو در یک نظام سازمانی، از مهمترین اموری که باید بدان پرداخت، حفظ و رشد کرامت کارکنان نظام اداری و ترمیم و تقویت کرامت ایشان است که اگر کارکنان نظام اداری، خود را کریم ببینند، کریمانه رفتار می‌کنند و کرامت خود را با هیچ چیز معاوضه نمی‌نمایند (دلشادتهرانی، ۱۳۷۹، ص ۵۸) در جامعه‌ای که سیاست‌ها نیز بر اساس کرامت مردمان وضع شود، چون معیار خیرخواهی و حق‌طلبی برای عموم جامعه است، عزت مناسبات اجتماعی در پرتو آن رقم خواهد خورد. عزت‌مندی جامعه که اساس آن را سیاست‌گذاری‌های کرامت‌مدار در مرتبه فردی و اجتماعی تشکیل می‌دهد می‌تواند مناسبات حقارت‌آمیز و ذلت‌بار را در همین دو جایگاه نفی کند. معیار این مهم تصحیح نگرش سیاست‌گذاران است. امام در نامه‌ای شأن و جایگاه مأموران جمع‌آوری زکات را وکیلان امت و سفیران پیشوایان عنوان کرده است (رضی، ۱۴۰۷، نامه ۵۱، ص ۴۲۵) سفیر نماینده و پیام‌رسان است؛ و آنکه خود را حامل رساندن پیامی بداند، رفتارش رفتار پیام‌رسان خواهد بود؛ رفتار رسانا. پس به رفتار خود توجه می‌نماید، زیرا هر حرکت او مظهر کل نظام و رساننده پیام مسئولان و مافوقان است. انسانی که خود را سفیر و رسانا ببیند، به رفتار خود توجه می‌نماید، و انسانی که خود را خودمحور و نارسانا ببیند، هرگونه که خواست عمل می‌نماید و به خودکامگی کشیده می‌شود. کسی که خود را نارسانا ببیند، از دو سو خود را پاسخگو می‌داند: پاسخگو به مافوق، و پاسخگو به مردم. در اداره امور باید از نارساناسازی پرهیز کرد، زیرا اخلاق مطلوب زمانی شکل می‌گیرد که اشخاص خود را رسانا ببینند و در نتیجه از خودمحوری بپرهیزند؛ وگرنه به سبب ظهور خودمحوری همه ناراستی‌ها و تباهی‌ها نیز ظهور می‌کند (ر.ک: دلشادتهرانی، ۱۳۷۹، ص ۷۲) نتیجه این که هم نگرش وهم کنش سیاست‌گذار منعکس‌کننده سیاست‌های اوست، سیاست کرامت‌مدار برخاسته از نگرش و کنش کرامت‌مدار خواهد بود، و این رسانایی قوت و دقت سیاست‌گذاری زمامداران را در پی خواهد داشت. از سویی دیگر مراعات حقوق ناشی از کرامت انسانی و اهتمام برای بهره‌مندی از نظام‌واره‌ای مطلوب توسط سیاست‌گذاری اصلی مهم در تشکیل جامعه‌ای بر مبنای کرامت است. مهم‌ترین اصول کرامت سیاسی و به تعبیر دیگر شناسایی و تضمین حقوق شهروندی را در سخنان امام علی (ع) می‌توان در موضوعات ذیل ذکر کرد: ماهیت نظام سیاسی و حکومت در اسلام، اصل خدمتگزار بودن به مردم، اصل ممنوعیت فاصله گرفتن از مردم، اصل ایجاد امنیت و اقامه حق، اصل سعه صدر، اصل عدالت، اصل رفق و مدارا، اصل میانه‌روی، اصل نظم

و انضباط، اصل پایبندی به عهد و پیمان، اصل پرهیز از شتابزدگی در امور، اصل مشورت و مشارکت‌پذیری مردم، اصل فضا سازی رقابت سالم به منظور پیشرفت جامعه و... نمونه‌هایی از وجود کرامت سیاسی در جامعه است. امیر مؤمنان (ع) برای تحقق چنین کرامتی راهکار تربیتی ویژه‌ای بیان کرده‌اند، ایشان در خطبه ۳۲ پس از تقسیم‌بندی مردم به چهار دسته می‌فرمایند: دنیا را خرد مقدارتر از پر گاه و خشکیده گیاه ببینید، و از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آنکه پسینیان از شما عبرت گیرند. دنیای نکوهیده را برانید، چه او کسانی را از خود رانده‌است که بیش از شما شیفته آن بوده‌اند (رضی، ۱۴۰۷، خطبه ۳۲، ص ۷۶؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۳۳)

نگاهی به عبارات امام نشان می‌دهد کارگزاران تنها با این رویکرد می‌توانند حقوق مردم را استیفا کنند آن‌که برای به دست آوردن دنیا به مردم نگاهی ابزار دارد هر چند خود را در لباس زهد نشان دهد، نمی‌تواند برای تحقق کرامت سیاسی گام به پیش نهد (راعی، ۱۳۹۳، ص ۲۰).

### ۵-۱. آسیب‌های عدم نگرش کرامت‌مدارانه

هر چه باور به کرامت انسانی در سیاست‌گذار نهادینه‌تر گردد، شیوه‌ی هماهنگ‌تری با فطرت و کرامت انسان اتخاذ خواهد کرد و روش او در سیاست‌گذاری سودمندتر و کارآمدتر خواهد بود و در مقابل عدم باور شرافت افراد او را به بی‌حرمتی و تحقیر زیردستان خواهد کشاند. کسانی که برای ارتباط با مردمان، از موضعی بالا می‌نگرند و تمام همت خود را به کار می‌گیرند تا خوی فرعونیت، خوار شمردن را معیار رفتار خود قرار دهند مصداق سخن امیر مؤمنان (ع) خواهند بود که معروف در نزدشان آن است که خود شناخته‌اند و منکر آن است که شناخته‌اند. در [حل] مشکلات به خود پناه می‌برند و در مسائل مهم به رأی خویش تکیه می‌کنند گویا هر کدام، خود پیشوای خویش است و در آنچه نظر می‌دهد به دست‌او‌یزهایی محکم و اسبابی استوار چنگ زده‌است (رضی، ۱۳۷۸، خطبه ۸۸)

هنگامی که از نظرگاه اسلام تکریم برادر مسلمان، تکریم خداست (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۰۶) تحقیر کردن او نیز بی‌حرمتی به خداوند خواهد بود، لذا نادیده گرفتن عزت نفس مردم موجب عدم توفیق در مدیریت آنان خواهد شد، چه اینکه چنین سیاست‌گذار یکی از مهم‌ترین بسترهای موفقیت را که ایجاد جذابیت و از بین بردن انزجار است، از دست داده و بسیاری از مردمان به تعالیم تربیتی وی وقعی نمی‌نهند. در منطق علی (ع) حرمت، منزلت و کرامت انسان در درجه



نخست اهمیت قرار دارد. در بحث حلال و حرام اسلام، امیر مؤمنان (ع) حرمت مسلمان و حفظ آن را از همه حرمت‌ها برتر می‌داند و در بحث حقوق مسلمانان، آن را گره خورده در بنیان توحید می‌بیند (رضی، ۱۳۷۸، خطبه ۱۶۷) و آنجا که بحث از همه انسان‌ها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان است، حرمت و کرامت همگان امری محوری است (رضی، ۱۳۷۸، نامه ۵۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۱۴۷).

خودبرترینی سبب نادیده انگاشتن انسانیت دیگران و در نتیجه گریزان شدن آنان از فرد خواهد شد، (رضی، حکمت ۳۸) امام معتقد است کسی که در جایگاه سیاست‌گذاری نشسته در آنچه نمی‌داند، دانشی نپندارد و فراتر از راه و روشی که خود بدان رسیده، راه و روشی برای دیگری ببیند (رضی، ۱۳۷۸، کلام ۱۷). از این رو چنانچه مخاطب خود را ارزش نهد، هیچگاه با ابزار خودبرترینی آموزش خویش را پیش نمی‌برد. امام خودرایی را سبب هلاکت [شخصیتی] می‌داند و معتقد است بالعکس هرکس با دیگران به مشورت پردازد، در عقل ایشان شریک می‌شود و موفقیت خود را دو چندان کرده است. (همان، حکمت ۱۶۱) خودرایی ویی توجهی به مخاطبان نیز اثرات ناهمگونی در تربیت جامعه خواهد گذاشت. یکی از آن‌ها استبداد است، کسی که تنها نگرش خود را می‌بیند، بر مدار خود می‌گردد و تکیه گاهش رأی و اندیشه خویش است، (همان، حکمت ۱۶۱) نمی‌تواند نتیجه‌ای شایسته از نحوه سیاست‌گذاری خود انتظار داشته باشد. برعکس، پاسداشت حقوق و کرامت بخشی مخاطبان سبب الفت بیشتر ایشان با سیاست‌گذار خواهد بود. فرد خودرأی هیچگاه نمی‌تواند به لغزش‌گاه‌های خود در امر تربیت پی‌برد و همواره در سردرگمی خواهد ماند. بدیهی است در چنین حالتی یا نتیجه مبارکی عاید او نخواهد شد و یا برای او مخاطبی نخواهد ماند. در نهج البلاغه برای عدم کرامت بخشی و ارزش‌گذاری برای انسان‌ها از اصطلاحات متعددی همچون استبداد (همان؛ و خطبه ۸۸) افتات (همان، نامه ۵)، تأمر (همان، نامه ۵۳)، تکبر و استکبار و تکابر (همان، خطبه ۱۵۳، ۱۹۲ و نامه ۵۸)، اختیال (نامه ۵۳)، استعباد (همان، خطبه ۱۹۲)، استرباب (همان، خطبه ۲۱۶) تَقَرُّعُن (همان، کلام ۱۵۰)، استیثار (همان، کلام ۳۰)، تَجَبُّر (همان، خطبه ۱۸۲) استفاده شده است که با توسعه در معنا نسبت به امری سیاسی، این امر هدایت‌گر خواهد بود.

احترام به کرامت انسانی مردم و تواضع و فروتنی به آن‌ها تا جایی نیکوست که کرامت نفسانی خود سیاست‌گذار نیز محترم دانسته شود و این فروتنی موجب نشود تا مخاطب بر او شجاع

و دلیر گردد و تواضع او را نشان ضعفش بداند؛ چرا که کرامت نفس آدمی بر تکریم دیگران اولی است؛ أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ (همان، نامه ۳۱)

نگرش	آثار	آسیب‌ها
دین‌مدارانه	خدامحوری در جزئیات سیاست‌ها	جدائنگاری دین و توحیدمحوری از سیاست‌ها
امانت‌مدارانه	تعهدسازی شکوفاسازی نشاط کاری	تعدي گری منفعت‌طلبی کم‌خردی عدم رضایت زیرمجموعه پاسخ‌گوندیدن خودسری عدم التزام و نبود تعهد عملی
خدمت‌مدارانه	ایجاد رضایت سامان یافتن امور به سهولت کسب توانایی و قدرت روزافزون ضامن بقای نعمت موجود	تلخکامی و فراهم‌سازی اسباب نارضایتی عدم ادای حق خداوند خودکامگی
ایزارمدارانه	ایجاد عدالت رفع انحرافات سامان دادن امور مردم	منفعت‌طلبی فزون خواهی ثروت‌اندوزی خونریزی
کرامت‌مدارانه	پاسدانشت حرمت انسانی رسیدن به نظامی منسجم عزت مناسبات اجتماعی تضمین حقوق زیردستان	استخفاف و حقیر شمردن خودرأیی خودبرتر بینی

#### ۴. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، موارد زیر برآیند تحقیق پیش رو است:

۱. با بررسی نگرش امام به سیاست می‌توان الگویی چندجانبه برای سیاست اخلاق‌مدارانه در بیداری مردم و در نتیجه پایداری حکومت‌ها ارائه داد، یعنی «تصحیح» نگرش اخلاقی زمامداران به سیاست مُنتج به حکمرانی خوب و در نهایت هشیاری مردم در جهت تعامل سازنده با حکومت اخلاق‌مدار خواهد شد برعکس، اعمال سیاست‌گذاری‌های غیراخلاقی سبب همسوس شدن مردم با حکومت شده، در نتیجه التزام و تعهد عملی در همراهی با حکومت صورت نمی‌پذیرد. اهمیت این الگو به جهت خاستگاه و حیاتی کلمات حضرت و مصونیت آن‌ها از خطاست.

۲. این الگو از محورهای مختلفی برخوردار است که جامعیت نسبی آن را موجب می‌شود. این محورها عبارتند از: نگرش دین‌گرایانه، امانت‌مدارانه، خدمت‌مدارانه، ایزارمدارانه و کرامت‌مدارانه.

الف) هرچه سیاست مبتنی بر نگرشی خداپاورانه باشد، کنش، زندگانی و بیداری ملت نیز تحت تأثیر این نوع بینش و نگرش متغیر خواهد بود.

ب) نگرش امانت‌مدارانه بودن سیاست نیز می‌تواند تصمیم‌گیری‌های مدیر یا سیاستمدار تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهد و بهبود رفتار اخلاقی ملت را نتیجه خواهد داد.

ج) نگرش سیاست‌ورزی در خدمت به مردمان [نه مردمان در خدمت سیاست‌های زمامداران] زمینه‌ساز روحیه تعامل میان زمامداران و جامعه و در نتیجه پایداری حکومت خواهد بود.

د) در نتیجه نگرش ایزارمدارانه اسباب گناه و خیانت فراهم شده، درحالی که بنابر رویکرد امام، برای برپایی حق نمی‌توان جز از حق بهره گرفت.

ه) نگرش کرامت‌مدارانه خیرخواهی و حق‌طلبی برای عموم جامعه است، لذا عزت‌مناسبات اجتماعی در پرتو آن رقم خواهد خورد.

و) نگرش فرصت‌مدارانه سیاستمدار به سیاست وی را وادار می‌سازد به دور از فرصت‌طلبی، ثروت‌اندوزی، فزون‌طلبی به سیاست‌های مناسب با طبع جامعه اقدام کند، چون نگرش وی استفاده حداکثری از فرصت نعمت به دست آمده است.

۳. اما آسیب‌های عدم پایداری به این الگو از نگاه امام عبارتند از:

الف) نبود نگرش خداپاورانه به سیاست، بی‌اخلاقی‌های مستبدانه و مستکبرانه و در نتیجه ناپایداری حکومت و نابسامانی مردم رابه‌همراه خواهد داشت.

ب) عدم نگرش امانت‌مدارانه، رفتار خودسرانه و آمرانه به‌همراه پاسخگو نبودن و ندیدن و عدم التزام و تعهد به کنش سیاسی را نتیجه خواهد داد.

ج) عدم نگرش خدمت‌مدارانه به سیاست به تبع مُنتج به نگرستن از بالا به پایین و در نهایت زوال نابودی نعمت داده شده خواهد بود.

د) امام آسیب‌های نگرش هدف‌مدارانه به سیاست را ناتوانی و سستی قدرت می‌داند که منجر به نابودی نظام حاکمه خواهد شد.

ه) اساس شکل‌گیری سیاست بر مبنای نگرش استخفاف و حقارت زمینه را برای بی‌اعتمادی عمومی به دستگاه حاکمه را ایجاد می‌کند، چون حرمتی پاسداشت نشده است. پس بنابراین سیاست و اخلاق در نگاه امام با یکدیگر رابطه‌ای دوسویه دارند، به‌گونه‌ای که هرگونه انحراف اخلاقی در میان دولتمردان و کسانی که اصحاب قدرت نام نهاده می‌شوند، سبب انحراف سیاست و قدرت و نابودی حکومت نیز خواهد شد و از سوی دیگر نیز حکومت حاکم بر جامعه می‌تواند با به‌کارگیری اهرم‌های قدرت که ناشی از سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر قانون مورد وفاق عامه مردم است، هنجارهای مثبت اخلاقی را در سطح جامعه انتشار دهد یا برعکس باعث ترویج ناهنجاری‌های اخلاقی شود. ساختار اصلاحی این دو مقوله با هم درگروه نگرش سیاستگذار و حاکمان است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید. عبدالحمید بن هبة الله. (۱۳۷۸ق) شرح نهج البلاغة. مصر: دار احیاء الکتب العربیة.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن (۱۳۸۵ق) الكامل فی التاريخ، بیروت: دار صادر- دار بیروت.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۰۸ق) تاریخ ابن خلدون. بیروت: دار الفکر.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰) مقدمه ابن خلدون. ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: بی نا.
۶. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق) الطبقات الكبرى. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق) تاریخ مدینة دمشق. بیروت: دار الفکر.
۸. ابن فارس، أحمد، (۱۴۰۴ق) معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۹. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل. (۱۴۲۲ق) البدایة والنهاية. بیروت: دار المعرفه.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق) لسان العرب. بیروت: دار الفکر- دار صادر.
۱۱. ابن هشام، عبدالملک. (بی تا) السیرة النبویة. بیروت، دار المعرفه.
۱۲. اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق) کشف الغممة فی معرفة الأئمة. تبریز: بنی هاشمی.
۱۳. اسلامی، سید حسن. (۱۳۸۳) نسبت اخلاق و سیاست؛ بررسی چهار نظریه. علوم سیاسی، ص ۱۴۱-۱۶۲.
۱۴. باغچه وان، سعید (۱۳۸۳) بیداری اسلامی و اندیشه های سید جمال الدین اسدآبادی، اندیشه انقلاب اسلامی، ش ۱۰، ص ۲۲۷-۲۴۱.
۱۵. بسوی، یعقوب بن سفیان. (۱۴۰۱ق) المعرفة والتاریخ. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۹۷ق) أنساب الأشراف. بیروت: دار التعارف.
۱۷. بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۰۵ق) دلائل النبوة. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۸. ثقفی، ابن هلال. (۱۳۵۳) الغارات. تهران، انجمن آثار ملی.
۱۹. جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۹) حکمت اصول سیاسی در اسلام. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۲۰. حرانی، ابن شعبة. (۱۴۰۴ق) تحف العقول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. حلوانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۸ق) نزهة الناظر و تنبیه الخاطر. قم: مدرسه الإمام المهدي (عج)

۲۲. درخشه، جلال. (۱۳۹۱) نسبت اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی (ع) فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳، ص ۳۷-۵۵.
۲۳. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳) لغت نامه دهخدا. تهران: روزبه.
۲۴. راعی، مسعود. (۱۳۹۳) معنا و مبناشناسی کرامت انسانی؛ با نگاهی بر کرامت سیاسی در آموزه‌های قرآنی. معرفت سیاسی، ش ۲، ص ۵-۲۴.
۲۵. رضی، محمدبن حسین. (۱۴۰۷) نهج البلاغه. تحقیق: صبحی صالح، قم: دارالهجرة.
۲۶. رضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۸) نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: علمی فرهنگی.
۲۷. رفعت، محسن (۱۳۹۷)، تحلیل تطبیقی خطبه شقشقیه از منظر ابن ابی الحدید و ابن میثم بحرانی، پژوهشهای نهج البلاغه، ش ۵۷، ص ۵۹-۹۶.
۲۸. رفعت، محسن (۱۴۰۰)، آسیب شناسی سیاست بدون اخلاق مبتنی بر آموزه‌های نهج البلاغه، مطالعات فهم حدیث، شماره ۱۵.
۲۹. رفعت، محسن (۱۴۴۳)، الأثر المتبادل بين الأخلاق والسياسة بناءً على الخطبة الشقشقية، دراسات حديثة في نهج البلاغة، العدد ۹.
۳۰. زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴) تاج العروس. بیروت: دارالفکر.
۳۱. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۱) الجامع الصغیر. بیروت: دارالفکر.
۳۲. شیروودی، مرتضی (۱۳۹۸ش) چالش خلافت و حکومت در اندیشه سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی، تاریخ اسلام و ایران، ش ۱۳۴، ص ۵۷-۷۳.
۳۳. صدوق، محمد بن بابویه. (۱۳۶۲) القاصد. قم: جامعه مدرسین.
۳۴. طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۴) کرامت انسان در اندیشه امام علی (ع) (اسباب وزمینه‌های کرامت) پژوهش‌های دینی، ش ۲، ص ۱۱۱-۱۳۷.
۳۵. طباطبایی، سید جواد. (۱۳۹۸) ملت، دولت و حکومت قانون، جستارهایی در بیان نص و سنت، تهران: مینوی خرد.
۳۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷) تاریخ الطبری، بیروت: دارالتراث.
۳۷. علیانسیب، سیدضیاء الدین و سروند، اکرم، مستندات قرآنی بیداری جامعه بشری بر مبنای فطری بودن وحدت، بیداری اسلامی، شماره ۲۰، ص ۷-۲۴.

۳۸. فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹ق) کتاب العین. قم: هجرت.
۳۹. فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴ق) المصباح المنیر. قم: دارالهجرة.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ق) الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۱. لیشی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶) عیون الحکم و المواعظ، قم: دارالحدیث.
۴۲. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین. (۱۴۰۹ق) کنز العمال. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۳. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا) البدء و التاریخ. بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية.
۴۴. منقری، نصر بن مزاحم. (۱۴۰۴ق) وقعة صفین. قم: مكتبة آية الله مرعشي نجفی.
۴۵. مولوی، محمد. (۱۳۹۵) اصول و مبانی اخلاقی سیاست در دیدگاه امام علی (ع) پژوهشنامه نهج البلاغه، ش ۱۴، صص ۱۸-۱.
۴۶. نصر، محمد عبدالمعز (بی تا) فی المجتمع ونظم الحکم. بیروت: مطبعة المنار.
۴۷. هیوود، اندرو (۱۳۹۵) سیاست. ترجمه: عبد الرحمن عالم، تهران: نشر نی.
۴۸. یعقوبی، ابن واضح. (بی تا) تاریخ الیعقوبی. بیروت: دارصادر.